

01-04-2013

نمایشنامه های حامد کرزی رییس جمهور افغانستان

خواننده های گرامی اطلاع دارند که چندی قبل حامد کرزی رییس جمهور افغانستان به ناگه چهره درهم کشید، ژست و کرشمه بخرچ داد و طی سخنرانی هایش، حملات لفظی و انتقاد های سیاسی را متوجه ارباب امریکایی خویش نمود. وی به سلسله تحرکات و تبلیغات خود، عده یی از به اصطلاح علمای دینی در کابل را نیز شامل این بخش از سیاست بازیها کرد تا در راستای خواست و تقاضای رییس جمهورشان رسماً و علناً موضع بگیرند، موازی بدان، اهالی میدان وردک را دستور داد تا علیه نیرو های امریکایی دران ولایت دست به تظاهرات اعتراضی، باز هم در راستای مقاصد کرزی بزنند. وی همچنان سوال تحویلهای زندان بگرام را مطرح نمود، عملیات شبانه نیرو های نا تو را بهانه قرار داد و حرکات فرمایشی دیگری را به راه انداخت.

چنانکه دیده میشود، آنهمه جد و جهد حامد کرزی، تقریباً در ماه های پایانی دوران زعامت سیزده ساله اش صورت می گیرد و ارباب امریکایی نیز خواهشات رییس جمهور دست نشانده اش را یکی پی دیگر، منتها پس از نمایش درامه هایی (ولو مضحک و خنده دار) پذیرفت و یا می پذیرد. چنانکه در قبال هر درامه، یکی از مقام های بلند پایه ابر قدرت امریکا وارد کابل میشود و با این کش و قوس بالای ستیز نمایشها، هنگامه را گرم نگه میدارند.

حال باید پرسید چرا چنین نمایشنامه ها ادامه دارند؟

تاریخ سیاسی و حکومت داری در افغانستان، بخصوص در دو یا سه صد سال اخیر، مالا مال از دروغ‌گویی، پنهانکاری، دغلبازی و ریاکاری توأم با زورگویی و استبداد و اختناق حاکمان در برابر ملت محکوم و فدا کار افغانستان بوده است. یعنی، همه گونه تصامیم و اقدامات مملکتی همیشه در غیاب ملت صورت گرفته و صاحبان اصلی این آب و خاک همیشه در برابر عمل انجام شده قرار داده شده اند.

حالا نیز که اقدامات و اجراءات حکومت مداران به روال همیشه گی صورت می پذیرد، ملت افغانستان تنها سخنها، لج بازیها، لفاظی ها ، سفرها، دست دادن‌ها و خندیدن های زعما را مینگرند و هرگز از درون اتفاقاتی در بسته سیاسی اطلاعی نمی یابند.

آنچه اکنون برای ابر قدرت امریکا و متحدان بین المللی آن مهم و اساسی است، اینست که بخشی از نیروهای مسلح اش را به سلامتی و توأم با دست آورد خاص سیاسی – تبلیغاتی، از خاک افغانستان بیرون کشد و هزاران سرباز و افسر دیگر با اسباب پیشرفته نظامی و اطلاعاتی اش را در پایگاه هایی که از قبل در داخل قلمرو افغانستان تعیین شده اند ، باقی بگذارد. و بدین گونه، هم از تلفات جانی و مخارج بیشتر مالی جلوگیری نماید و هم افغانستان را بمثابة پایگاه و تخته خیز ستراتیژیک خویش ، همچنان در کف داشته باشد. بهمین منظور است که چون رسیدن سال 2014 میلادی درپیش است و دران سال باید هم انتخابات ریاست جمهوری افغانستان انجام داده شود، هم نیرو های خارجی قسمأ کشور را ترک گویند و هم مذاکره با گروه طالبان به نتیجه دلخواه برسد. بنابراین، واشنگتن سعی دارد قبل از ورود سال 2014، امضای حامد کرزی را در پای قرار داد های

اسارتبار مربوط به رتق و فتق پایگاه های نظامی حاصل کند تا این امر به آینده موکول نگردد. چون کرزی این باریکی و احتیاج سیاسی ارباب را درک کرده ، بنابراین، می خواهد همین حالا، جنگ های زرگری اش را به نمایش گذارد تا اگر ممکن باشد پس از سیزده سال دستورپذیری و فساد پیشه گی و کارنامه های قابل محکومیت ، حد اقل امتیاز یا

کریدتی نزد افکار جامعه نا راض افغانستان از یکطرف و نزد گروه طالبان از سوی دیگر بدست آرد. این همان چیزی است که یقیناً از راه مصلحت و مشوره با ارباب صورت گرفته و می گیرد، ورنه کیست نداند که حامد کرزی نزد ابر قدرت امریکا، به پیشزی ارزش و اهمیت ندارد. اگر چنین نیست که گفتیم، پس چرا ابر قدرت امریکا، خواستها، اعتراض ها و فریاد های دیگر کرزی و دولتش در مورد دخالتها و تجاوزهای مکرر و خونین جانب پاکستان را نمی شنود؟ آیا برای امریکای امروز دشوار است چاکران پاکستانی اش را اخطار دهد و دست ناپاک آنها را از سرنوشت ملت افغانستان کوتاه سازد؟ آیا امریکا نمیتواند جلو موشکباران نظامیان غدار پاکستانی علیه افغانستان را بگیرد؟ وقتی این قدرت یکه تاز جهان میتواند و قادر است حکومت های مستقل و رییس های جمهور برجا و پایدار را از امریکای لاتین تا خاور میانه و نقاط دیگر جهان با ذرایع و امکانات مالی، تخریکی و تبلیغاتی قوی، از اریکه قدرت پایین کشد و عناصر دست نگر و دستور پذیر خودش را به قدرت برساند، نمیتواند به چند جنرال نوکرسفت پاکستانی اش دستور یا اخطار صادر کند؟ و یا اگر حامد کرزی مطمئن است که میتواند امریکایی ها را با لج بازی و دهن کجی و سخنرانی و انتقاد مجبور به پذیرش خواسته هایش بسازد، پس چرا نخواست و یا نتوانست این قوی ترین و ثروتمندترین کشور جهان را ظرف دوازده سال گذشته مجبور به انجام کار های اساسی و زیر بنایی در افغانستان نماید که شدیداً مورد نیاز و تقاضای ملت مظلوم ماست؟

بهر حال، امریکایی ها، مسلماً بدون سرو صدای تصنعی کرزی هم میخواستند زندان بگرام را تا سال 2014 به مقام های افغانی تحویل دهند، آنها خود میخواستند و میخواهند نقاط خطرناک و طرف معامله ، مانند میدان وردک را رها نمایند و اما، بهتر تشخیص دادند تا هرآن کاری را که میخواهند در ماه های آینده انجام دهند، آنرا از دهلیز مصلحت ها و از طریق بگو و مگو های ساخته گی ، تبلیغاتی و دیپلماسی عبور دهند تا در عین حال، آبرویی و کریدتی برای رییس جمهور دست نشانده خویش و گروه نزدیک به وی نیز کمایی کنند.

مسافرت ناگهانی جان کری وزیر امور خارجهٔ جدید امریکا بکابل و دیدارش با حامد کرزی، دقیقاً در همین راستا صورت می گیرد تا به اصطلاح عامیانه، " هم لعل بدست آید و هم یار نرجد "

سفر کرزی به قطر، جاییکه برای گشایش دفتر رسمی گروه طالبان در نظر گرفته شده است، بدون تردید، رابطهٔ نزدیکی با آنهمه تحرکات و تبلیغات و اکت و تمثیل ظاهراً استقلال گرایانهٔ رییس جمهور دارد. یا بعبارة دیگر، کرزی نیاز داشت قبل از سفرش به قطر، رفتار ها و هنجار هایی را با ارباب امریکایی اش به نمایش بگذارد تا برگ برنده یا دلیلی برای ژست های استقلال خواهانهٔ خویش در کف داشته باشد. زیرا می خواهد طی سفرش به قطر، با عده یی از رهبران گروه طالبان نیز دیدار مخفی داشته باشد.

اینهمه بگومگو، دیپلماسی، مذاکره خواهی و مخفی کاری هرچه باشد و نی، جریان تماسگیری و مذاکره و امتیاز دهی برای گروه تروریستی طالبان به نتیجه یی هم برسد، آنچه مسلم است، این است که صلح و امنیت تا سالهای دیگر نیز در سرزمین عزیز مان لمس نخواهد شد. زیرا سنگی را که معمار اصلی این بنا گذاشته یا میگذارد، کج و انحرافی است و فرجام آن نیز از همین حالا قابل پیشینی. (پایان)